



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



17 دسمبر 2024

داکتر سید عبدالله کاظم

برنامه برگشت به وطن از طریق هندبرتانوی

(مبحث ششم)

چنانکه ذکر شد، حبیب الله کلکانی به مجرد رسیدن به سلطنت در اثر توصیه مشاوران خود برای استحکام رژیم به این فکر شد تا از سپهسالار محمد نادر خان که در شهر "نیس" فرانسه اقامت داشت، دعوت کند به وطن برگردد و با رژیم همکاری شده و مشترکاً در برابر قوای امانی به مقابله بپردازند و به این منظور دو نفر از منسوبین خانواده او را به فرانسه اعزام کرد. در عین زمان شاه امان الله که در قندهار برای اعاده مجدد سلطنت داخل اقدام شده بود، نیز به محمدنادر خان پیام فرستاد تا به وطن مراجعت و به حیث صدراعظم ایفای وظیفه کند. اما نادر خان و برادران قبل از آنکه پیامهای شاه امان الله و حبیب الله کلکانی برای شان برسند، برای برگشت به وطن تصمیم گرفتند و به اقدامات مقدماتی مبادرت ورزیدند تا راه خویش را بسوی هدف آینده باز کنند.

مقدمات سفر و معضله اخذ ویزه:

خانم سٹیوارت در کتاب "آتش در افغانستان" می نویسد: به تاریخ 22 جنوری 1929 شاه دوم [شاه عنایت الله خان که سلطنت او فقط سه روز دوام کرد] خلع شد و با فامیل خود و تعدادی از دوستان از کابل بوسیله دو طیاره انگلیسی که سفارت برتانیه بر طبق توافق قبلی آماده کرده بود، نخست به پشاور به چمن برده شدند و از آنجا بوسیله موتر به قندهار [جائیکه شاه اسبق امان الله خان برای اعاده مجدد سلطنت خود فعالیت داشت] رفتند. بتاريخ 19 جنوری محمد هاشم خان برادر نادر خان از قونسل برتانیه در "نیس" تقاضا کرد ویزه برای خودش و برادرش شاه ولیخان از طریق هند برتانوی داده شود که به افغانستان بروند. قونسل یک لست را دید که به کدام اشخاص ویزه بدهند و به کدام اشخاص ندهند. در لست ممنوعه نام برادران به اثر درخواست همفریز درج شده بود. قونسل به هاشم خان گفت که به وی ویزه داده نمیتواند، مگر اینکه وی را به پاریس رجعت دهد. هاشم خان بسیار ناراحت شد و از قونسل تقاضا کرد که تلگرافی از پاریس هدایت گیرد. قونسل علاوه کرد که دو برادر شما قبلاً به افغانستان رفته اند. روز دیگر قونسل از پاریس تلگراف گرفت و در آن پرسیده شده بود که نادر خان کجاست؟ قونسل خبر نداشت، چند روز بعد هاشم خان به پاریس رفت و تقاضای ویزه را دوباره به سفارت برتانیه پیش کرد؛ برایش گفتند که موضوع را به لندن اطلاع داده اند و سفارت برتانیه صرف برای دیدن از لندن به وی ویزه دادند و برایش گفتند که شخصاً موضوع ویزه را در لندن خودش مطرح نماید، اما هاشم خان دوباره به نیس برگشت. ندادن ویزه به نادر خان و برادران وی ازین سبب بود که امان الله خان را دست و پاچه نکنند، زیرا وی هنوز هم برای بقای خود می جنگد، در غیر آن نباید از دادن ویزه به نادر خان و برادران خودداری شود، به عجله و شتابزدگی وزارت خارجه برتانیه به سفارت شان در پاریس هدایت داد که به نادر خان و برادران وی ویزه دیپلماتیک بدهند. (سٹیوارت، ریه تالی: "آتش در افغانستان..."، متن انگلیسی، صفحه 477)

سیدال یوسفزی [سید قاسم رشتیا] در کتاب "نادر چگونه به پادشاهی رسید؟" در ارتباط با موضوع اعطای ویزه به برادران به ذکر مطالب بیشتر می پردازد و می نویسد: «خبرشورش شینوار، برادران فراری را

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی

در جنوب فرانسه چنان بیقرار ساخت که بدون انتظار انکشاف اوضاع و با دریافت هدایت از کارفرمایان خود، خودسرانه جهت حرکت جانب افغانستان داخل اقدام شدند، بطوریکه در اسناد محرمانه دولت برتانیه ذکر است: هاشم خان به تاریخ 10 دسمبر 1928 یعنی پیش از حمله حبیب الله کلکانی به کابل به قونسلگری انگلیس در شهر نیس رفته برای خود و دو برادرش نادرخان و شاه ولی خان تقاضای ویزه ترانزیت را از خاک هند مینماید، اما قونسل انگلیس برطبق مقررات اولتر ویزه دخول به افغانستان را مطالبه میکند؛ از اینرو هاشم خان به پاریس رفت و تقاضای خود را به سفارت انگلیس در آنجا تکرار نمود. آنها عین جواب را دادند و در اثر اصرار وی که میگفت او و برادرانش اشخاص معروف از دوستان نزدیک برتانیه می باشند و مقامات انگلیسی آنها را خوب می شناسند، بنابراین داشتن ویزه افغانی در مورد آنها ضروری نیست، توصیه کردند که در این صورت بهتر است شخصاً به لندن رفته از آنجا ویزه بگیرد. در اثر این پیش آمد منفی سفارت انگلیس هاشم خان را که از یکطرف از نتیجه رفتن خود به لندن مطمئن نبود و از طرف دیگر نمیخواست سفارت افغانستان هم در این مرحله از عزم آنها مطلع شود، خود را مجبور دید تا به سفارت افغانی مراجعه نماید و سفارت هم مهلت خواست تا از مرکز کسب اجازه نماید. هاشم خان با اوقات تلخی به نیس مراجعت کرد، ولی در خلال همین ایام خبر حمله حبیب الله کلکانی بر کابل درجراید انتشار یافت و بی قراری برادران به اوج خود رسید.»

پیام شاه امان الله به محمدنادرخان جهت برگشت به وطن و تسهیلات ویزه:

سیدال یوسفزی می نویسد: «قونسل برتانیه و سفارت انگلیس در پاریس قبلاً در اثر مراجعات اول هاشم خان منحیث وظیفه موضوع را به مقامات مربوط خود اطلاع داده بودند و آنها از حیث ارتباط مسئله را به سلسله به سفارت برتانیه در کابل ارجاع نمودند و همفریز که این اقدام نادرخان و برادرانش را عجولانه و خلاف نقشه موردنظر خود می پنداشت، در جواب توصیه نموده بود تا فعلاً از دادن ویزه به آنها خودداری شود. چنانچه قونسل انگلیس در نیس دو روز بعد به هاشم خان اطلاع داد که نه به آنها ویزه داده میتواند و نه حکومت برتانیه شخصی را برای مذاکره نزد آنها میفرستد. طبیعی است نادرخان که انتظار چنین پیش آمد سرد و منفی را از طرف انگلیسها نداشت، فکر میکرد که کدام غلط فهمی رخ داده خواهد بود. بنابراین تصمیم گرفته شد که هاشم خان شخصاً به لندن مسافرت نماید و اوضاع را روشن سازد. هاشم خان برای گرفتن ویزه لندن به پاریس رفت و پس از دریافت ویزه لندن برای احوال گرفتن به سفارت افغانستان در پاریس مراجعه نمود و در آنجا برایش گفته شد که اجازه ویزه از کابل برای هر سه برادر مواصلت کرده است که با شنیدن آن هاشم خان از خوشی زیاد در لباس نمی گنجید. بلافاصله برای آوردن پاسپورتهای برادران خود به نیس برگشت. اکنون راه برای عزیمت آنها جانب افغانستان باز شده بود و آنها با ویزه افغانی میتوانند از هر راهیکه خواسته باشند، به افغانستان داخل شوند و ضرورت به انتظار مزید نبود، لیکن باوصف این، آنها جرأت نداشتند که بدون اجازه و موافقه مقامات برتانوی خود سرانه اقدام نمایند، ولو که برای بازگشتن به افغانستان هم بوده باشد.»

سیدال یوسفزی در ادامه می افزاید: «حقیقت اینست که امان الله خان با گرفتن تلگرام سفارت پاریس که از آرزوی نادرخان و برادرانش برای مراجعه به وطن اطلاع میداد، چون از جریان زیرپرده و پلان اصلی انگلیسها به اندازه کافی اطلاع نداشت، با وجود بدگمانی ها و تجارب سابقه از روی حسن نیت این اراده آنها را به مقصد معاونت با خود تلقی نموده تصمیم گرفت تا درین موقع باریک یک بار دیگر آنها را بیازماید، در واقع در این وقت او وضع غریقی را داشت که به هر خس و خاشاک دست می اندازد؛ همچنانکه والی علی احمد خان دشمن دیرینه خود را به سفارش مادر خود بحیث رئیس تنظیمه سمت مشرقی به جلال آباد اعزام کرده بود، اکنون امیدوار بود که نادرخان و برادرانش را برای دفع حبیب الله کلکانی مورد استفاده قرار داده و برطبق ضرب المثل مشهور "سرمار را بدست دشمن بکوبد"، لهدا در تلگرامیکه به سفارت پاریس مخابره شد ازین آرزوی نادرخان و برادرانش حسن استقبال به عمل آمد، ولی باز هم از روی احتیاط هدایت داده شد تا از طریق ماسکو و تاشکند با طیاره شوروی بکابل بیایند و ضمناً به غرض نشان دادن اعتماد مزید به شخص او [نادرخان] هدایت داده شد تا هدایت الله پسر ارشد شاه را که در فرانسه مشغول تحصیل بود، نیز با خود بیاورد.»

صدور ویژه و سفر بسوی بمبئی:

سیدال یوسفزی علاوه میکند: «در همین بین چون با حمله دوم حبیب الله و شکست قوای حکومتی امان الله خان خلع [مستعفی] و به قندهار عزیمت نمود، همفریز وزیر مختار برتانیه در کابل که مراقب اوضاع بود، بدون فوت وقت از حکومت خود خواهش کرد تا بصورت فوری با نادرخان تماس گرفته برای او و برادرانش ویژه ترانزیت صادر نمایند تا بدون تأخیر بطرف هند حرکت کنند. همفریز در تلگرام خود تصریح نموده بود که: "ولو این اقدام دولت برتانیه سبب نارضایتی حبیب الله امیر جدید کابل گردد، باز هم موجودیت نادرخان و برادرانش در این موقع در افغانستان بسیار مهم و ضروری است" (این سند در اسناد محرمانه دولت برتانیه موجود میباشد).

سیدال یوسفزی در ادامه می افزاید: «همانست که به تاریخ اول دلو 1307ش (21 جنوری 1929) سفارت انگلستان در پاریس تیلیفونی با نادرخان تماس گرفت او و برادرانش را برای اخذ ویژه به پاریس دعوت کرد و در پاریس سفیر انگلیس شخصاً آنها را ملاقات نمود و از وقفه که در صدور ویژه رخ داده بود، معذرت خواست و ویژه دپلماتیک از طریق هند با سفارش نامه مخصوص برای هر سه برادر اعطاء کرد و همچنان برای حفظ جای (ریزرویشن) در کشتی انگلیسی بنام "قیصر هند" که هفته بعد از بندرمارسی عازم هند بود، به آنها مساعدت نمود.... وجد و شغف نادرخان به حدی بود که نه تنها هدایت صریح دولت متبوع خود را برای آمدن از طریق ماسکو نادیده گرفت، بلکه بر علاوه شهزاده خور دسالی را که سرپرستی اش در این مسافرت به شخص او سپرده شده بود، نیز فراموش کرد.» (سیدال یوسفزی (سیدقاسم رشتیا): "نادر چگونه به پادشاهی رسید؟"، چاپ دوم، پشاور، 1381، صفحه 58 تا 62)

(ادامه دارد)

آرشیف: مطالب دیگر محترم داکتر سید عبدالله کاظم